

گسترش ناپیوسته و پراکنده بافت شهری، تاثیر جابجاییهای جمعیتی در شکل گیری آن - بخش 2.



مهدی کاظمی بیده‌دی

همانگونه که در بخش قبلی مطرح گردید، نخستین هدف این بحث، در واقع خصلت یابی و یابیه بیانی دیگر شناسائی ویژگیهای ساختاری این پدیده در وضع موجود جامعه شهری ماست. هدفی که در پی شناسائی علل نا کارآمدی و حتی مشکل افزینی سیاست گذاریهای جاری در این بخش است. هدفی که برای نیل به آن، نیاز به همفکری و راهنمایی همه عزیزانی که این مطالب را ملاحظه مینمایند خواهد داشت.

در بخش قبلی به چگونگی شکل گیری این پدیده در جوامع صنعتی توسعه یافته، البته انهم، بصورت توجه مختصر، به برخی از عوامل اصلی تعیین کننده گسترش این پدیده، بود. اشاره ای، که در آن پدیده گسترش نا پیوسته بافت شهری در کشور سوئیس مطرح گردید. اشاره به چگونگی تحولات این پدیده در کشور سوئیس، گذشته از تسهیلات و دسترسی به اطلاعاتی که در این مورد در اختیار داشتم، بدین سبب است که: با مقایسه این پدیده در بخش شهری کشوری چون سوئیس، با فرضاً "بخش شهری یک جامعه در حال توسعه نظیر جامعه ما، میتوان تفاوتهای ساختاری هر کدام را - جهت مقایسه و از مون نتیجه ها - بصورت واضح و عینی تری مورد شناسائی قرار داد.

در بخش قبلی مشاهده شد عواملی که در گسترش این پدیده در بخش شهری کشور سوئیس موثر و تعیین کننده بودند، عواملی هستند که در مجموع به درجه توسعه یافتگی این کشور در ابعاد مختلف، و در نتیجه به ویژگیهای ساختاری بخش شهری آن مربوط میباشند.

ویژگیهای ساختاری چون :

-- عدم وجود جابجا ئیهای جمعیتی «عمده» در این کشور، انهم به صورتیکه در جوامع توسعه نیافته بععل

متنوع اقتصادی، اجتماعی- جمعیتی، سیاسی و فیزیکی-فضائی در قالب روند شهرنشینی معاصر جوامع نامبرده در جریان بوده است .

-- توسعه یافتگی سیستم و شبکه شهرهای این جوامع بگونه ای که : همه نقاط قلمرو ملی آنها از اوایل سده گذشته تاکنون، در ابعاد چهار گانه پیشگفته، از یک سو، دارای روابط متقابل تکامل یافته با یک دیگر بوده و از سوی دیگر، همه مکانها با سیستم و شبکه شهرهای آنها بصورت یگانه (انتگره) ای در ارتباط متقابل میباشند. بهمین سبب شهرهای بزرگتر از انجمله، کلانشهرها ، قادر به ایفای نقش کلان شهری در حوزه نفوذ، و یادراین مورد در منطقه کلانشهری خود، با کارآمدی مطلوب ، بوده اند. انهم بدون اینکه ، با پدیده هائی چون : حاشیه نشینیء یا عدم توانائی جذب شهروندان جدید به جامعه شهری و یا پدیده ناخوش آیند «طردشهری» مواجه باشند . بلاخره سایر امکانات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فیزیکی، که جامعه شهری این کشورها ، در نتیجه توسعه یافتگی ، از ان برخوردارند .

همه این امکانات کمی و کیفی موجب شده که بخش شهری کشورهای پیشرفته صنعتی تفاوتهای ساختاری بسیاری بابخش شهری جوامع در حال توسعه پیرامونی داشته باشند. انهم در مرحله گذر از توسعه نیافتگی که ، بهر حال ، با هر کیفیتی شهرنشینی و در نتیجه سیستم و شبکه شهرهای این کشورها در حال « تکوین » میباشند .

بنابراین مهمترین تفاوت این استکه : در مقابل امکاناتی که بخش شهری جوامع توسعه یافته از ان برخوردارند ؛ بخش شهری جامعه در حال توسعه نظیر بخش شهری کشور ما با کاستیها و مشروط کننده های ساختاری بسیاری مواجه است.

توجه به تفاوت های ساختاری

در یک مقایسه اولیه وضعیت بخش شهری کشورهای توسعه یافته، که ما اغلب در صدد بکار گیری و کلیشه الگوهای آنها بوده هستیم ، با وضعیت و شرایط حاکم در وضع موجود بخش شهری جوامع در حال

توسعه - ویا وضع موجود این بخش در کشور ما - در میابیم : برای رهائی از ناکار آمدیها ودوری جستن از ایجاد مزید بر علت های مداوم ، چاره ای جز تجدید نظر اساسی، در سیاست گذاریهای اغلب کلیشه ای جاری ، وهمسو نمودن سیاست گذاریها ، باروند «توسعه» در جریان ، را نخواهیم داشت. هر چند که روند توسعه پیش روبعللی که میتوان مورد بحث قرار داد، بعضاً، بصورت یک گام به پیش ودو گام به پس ، در جریان باشد .

هنگامیکه جهت شناسائی مشخص تر تفاوت های ساختاری میان بخش شهری کشورهای مرکزی با کشورهای پیرامونی بفرض در زمینه علل عمده شکلگیری بافتهای ناپیوسته شهری در هر کدام از این دو وضعیت، انها را بایکدیگر مقایسه نمائیم ؛ میبینیم بخش شهری توسعه یافته ها با بهره مندی از افزایش توانمندی اقتصادی شهروندان که در سالهای بعد از جنگ- سالهایی که به سی سال طلایی معروف است - بخش قابل ملاحظه از افسار شهری که از توان اقتصادی بهتری برخوردار شدند ، گرایش به سکونت در مکانهای خارج از شهر، برای دور شدن از هیاهوی شهری وامکان زندگی با کیفیت مسکونی بهتر را داشته اند. در نتیجه این گرایش ساخت وسازهای نسبتاً زیادی، بصورت بافتهای شهری ناپیوسته در روستاهای حول شهرها، بویژه در اروپای شمالی شکل گرفتند. علاوه بر این همراه با این گرایش در بخشهای دیگر عملکرد شهر، در صنایع و خدمات (مجتمع های تجاری - تفریحی) هم، بعلت نیاز به امکانات فضائی بویژه عرصه وسیع ترور هائی از محدودیتهای درون شهر بعضاً خواهان گسترش فضائی خود در خارج ویا در مکانهایی که در حاشیه شهر قرار داشته ، شدند .

همانگونه که در بخش قبلی این نوشته مشاهده گردید ، گرایشهای فوق مطالبات اجتماعی مختلف وگاه متضادی را در سطح جوامع این شهرها شکل دادند. انهم با توجه به اینکه نه متقاضیان ساخت وسازهای خارج از شهر- در روستاهای اطراف - بالاجبار، ویا در اثر بوجود آمدن یک وضعیت اضطراری - مثلاً "عدم توان مالی اقامت در شهر- به خارج از شهر رانده شده بودند ، ونه سیاست هائی وجود داشت که موجب تحمیل چنین اجباری شود! ونه اینکه بفرض، در مورد فعالیت های صنعتی - بعنوان مثال مانند کشور ما، بعلى من در آوردی، که توجیه قابل دفاعی نداشته باشد - بفرض بگونه کاملاً "دستوری مجبور به استقرار در خارج

از شعاع خاصی از شهر شوند. امروزه در این شهرها اغلب فعالیتهای صنعتی در نقاط مختلف شهرها پراکنده اند. اگرگرایش به جابجائی مطرح باشد ناشی از تصمیم صاحبان این واحدهای صنعتی یا خدماتی - تجاری است؛ نه مصوبه دستوری این یا آن ارگان که خود را صاحب اختیار این موردانسته، معمولاً" توجه ای به خواسته های کسانی - فرضاً" کارکنان، کارگران و صاحبان این واحدهای تولیدی - که باید از این مصوبات دستوری تبعیت نمایند، داشته باشند.

همه اینها درحالی است که گسترش افقی ویا بوجود آمدن بافتهای ناپیوسته شهری درکشورما امروزه - بویژه در دوده اخیر- تقریباً" کلاً" بصورت حاشیه نشینی، درحال تحقق بوده است! انهم بصورتیکه این پدیده: ازیکسو بعلت عدم امکان جذب مهاجرین به شهر، وازسوی دیگربرای برخی از لایه های کم درآمد ساکن شهر، متاسفانه بصورت «طرد» از شهر بوده است!؟ طردی که برخی انرا بصورت ناروا و نادرستی، سرریز جمعیتی!؟، مینامند. انهم بدون توجه به این مهم که چگونه شهر دچار، سرریز، جمعیتی شده، درحالی که چندصد هزار واحد مسکونی خالی دران وجود دارد!؟

البته باید به این مهم نیز اشاره کرد که، سابق براین یعنی در دهه های بیست و سی خورشیدی گسترش و تکوین بافت شهری تهران بویژه پیوستن بافت شهری تهران به شمیران در قالب گسترش بافتهای شهری ناپیوسته در روستاهای آن زمان تهران انجام شد (روند کلانشهر شهرشدن تهران، نوشته کاظمی همین سایت) اما از هنگامیکه بتدریج امکان جذب مهاجرین به تهران دچار مشکلات روز افزون شد، شهر دچار تغییر و تحولات در ابعاد مختلف گردید، علاوه بر تاثیر این تغییر و تحولات؛ مزید بر علت شدن سیاست گذاری و برنامه ریزی شهری جاری هم از همه جهات براین مشکلات افزود. در نتیجه دشواری جذب مهاجرین به شهر تشدید گردید. با وجود چنین شرایطی، بتدریج آنچه را میتوان بصورت گسترش افقی ناپیوسته بافتهای شهری مطرح نمود- فرضاً" در جنوب، بخشی از شرق و غرب تهران- تقریباً" بطور کامل بصورت گسترش حاشیه نشین ویا محقر نشینی درآمد. ساخت و سازهایی که معمولاً" خارج از محدوده مجاز شهر قرار داشته و مرتباً" در حال گسترش اند. از این پس در واقع، با دوشهر، یکی شهر مجاز و دیگری شهر غیر مجاز، مواجه ایم. انهم بصورتی که امکانات محدود شهری موجود، تقریباً" بطور کامل، به بخش مجاز شهر اختصاص داده میشود. که

انهم در عمل ، بخش عمده اش را باید به حساب چند صد هزار واحد مسکونی خالی گذاشت! این مسئله اتفاقی نیست که امروزه تعداد واحدهای مسکونی خالی در شهرهای بزرگتر کشور تقریباً برابر با فضای مسکونی مورد نیاز کل حاشیه نشینان این شهرها است!؟ بعنوان مثال گفته میشود: تهران دارای چهارصد تا پانصد هزار واحد مسکونی خالی است . اکنون بدون اینکه، پیشنهاد مان سکونت دادن حاشیه نشینان شهر در این واحدها باشد . اما ، گویا برحسب اتفاق ، تعداد واحدهای مسکونی خالی برابر با نیاز مسکونی کل حاشیه نشینان تهران شده است ! ؟

این وضعیتی است که، کم و بیش در اکثر کلانشهرها و بعضاً شهرهای متوسط و کوچک جوامع در حال توسعه قابل مشاهده است . هر چند ، در اکثر این کشورها در برخی موارد ، به بخشی از این ساخت و سازهای سرهم بندی شده ، مختصر امکانات شهری ارائه داده میشود . تا این مکانها هم بصورت جزئی (پارسیال) وارد محدوده قانوناً مجاز شهر شده ، ساکنین ان بتوانند حداقل از برخی امکانات و خدمات محدوده مجاز شهر بهره مند گردند !

باهمه اینها در اغلب این جوامع درصد رشد سالانه جمعیت در حاشیه شهرها در برخی موارد دورقمی بوده ، همچنین گسترش حاشیه نشینی حول این شهرها کما کان ادامه دارد .

بنابراین همانگونه که ملاحظه میشود، امروزه در هر کدام از کلانشهرهای کشور، حتی برخی شهرهای متوسط ، در واقع با دوشهر در جوار و متصل و در آمیخته باهم، مواجه ایم . یکی شهر مجاز که در محدوده ایکه بگونه ای دستوری تعیین گردیده ، و دیگری شهر غیر مجاز که کلاً به حال خود رها شده است! در عرصه غیر مجاز، فرضاً در کلانشهر تهران ، درصد رشد جمعیت در سالهای اخیر پنج تا شش! برابر درصد رشد جمعیت بخش مجاز شهر بوده است . (بگفته رئیس شورای شهر تهران در صد رشد حاشیه نشینی در شهر تهران به 12 درصد رسیده است!؟)

اما مسائل و مشکلات مختلفی که در چنین وضعیتی در بخش شهری کشور، انهم عمدتاً ناشی از تاثیر متقابل وضعیت شهری مجاز با وضعیت شهری غیر مجاز بوجود میاید. خود داستان مفصلی دارد که، به فرصت بیشتر برای پرداختن به ان نیاز است .

مشکل عمده این است که : در شرایط موجود و یاد مرحله کنونی- گذرا از توسعه نیافتگی- در مقابل دوشق

متضاد و نامطلوب و یا «دیلمای» ناخواسته ای قرار داریم. انهم بدین صورت که : اگر در وضع موجود، به

سیاست گذاریهای مشکل آفرین کنونی ادامه داده شود ، بدون هیچ وشک تردیدی همان گونه که بوضوح قابل

مشاهده است . از یک سو با افزایش روز افزون جمعیت حاشیه نشین مواجه شده ، تعداد حاشیه نشینان

بتدریج از بیست ، سی ، چهل و . . درصد جمعیت کلان شهر خواهد گذشت . و از سوی دیگر و موازات رشد

حاشیه نشینی، با همان نسبت و درصد ، شاهد افزایش تعداد واحدهای مسکونی خالی در شهر، تشدید بحران

مسکن و سایر معضلات شهری خواهیم بود ! کافی است ، بکشورهای در حال توسعه ای که ، مشکلاتشان

در این زمینه شبیه به کشور ماست ، قدری توجه نمائیم . تا حساب کار مشخص شود . بفرض: امروزه چند

درصد از جمعیت کلانشهرهائی مانند : قاهره ، لاگوس ، دهلی ، مانیل ، جاکارتا ، کراچی ، بوگوتا

، سائوپاولو و سایر شهرهای بزرگتر جهان توسعه نیافته و یا در حال توسعه ، حاشیه نشین هستند ؟ خوب :

از نظر میزان حاشیه نشینی - از نظر کمی - این شهرها چه تفاوتی بفرض باتهران و یا مشهد و غیره در کشور ما

را دارند ؟ یا اینکه فرضاً بعنوان مثال : در شهر قاهره چه تعداد واحد مسکونی خالی وجود دارد؟ پاسخ :

قریب به یک میلیون و دویست هزار واحد . انهم در حالی که شمار حاشیه نشین ، محقر و بیغوله نشینان

و جمعیتی که در گورستان شهر زندگی میکنند از چهل درصد جمعیت کلانشهر قاهره گذشته است !!؟ بحران

مسکن در قاهره ، با وجود هزاران واحد مسکونی خالی - نوشته گونتر مایر همین سایت

شق دیگر این است که : اگر محدودیتهای گسترش شهر را ، بدون اینکه بر اساس راهبرد قابل دفاع ، ممکن

و نتیجه داری ، تعدیل نموده و یا از میان برداریم . نتیجه چه خواهد شد ؟ پاسخ روشن است : باز هم بسرعت

با تشدید همه جانبه مشکلات مواجه خواهیم شد! پس تکلیف چیست ؟ چگونه میتوان از وضعیتی که گوئی راه

پیش و پس ندارد، رهائی یافت ؟

جهت یافتن پاسخی قابل دفاع در این مورد، بنظر میرسد: قبل از ادامه بحث، میباید نخست با توجه

به همهء جوانب ان، بگونه ای مشخص «طرح مسئله» نمود. طرح مسئله ای که، در ان وضع موجود بخش

شهری کشور با لحاظ همه ابعاد موثر در تغییر و تحولات ان خصلت یابی شده باشد. تفاوت میان «عللی» که

وضع موجود را بوجود آورده اند، با آنچه در واقع «معلول» تاثیر عوامل ساختاری بوجود آورنده چنین

وضعیتی هستند، بگونه ای مستدل و قابل اثبات مشخص گردند. تا اینکه ، بتوان جدا"از علت دانستن پدیده هائی که معلول روندهای درجریان هستند، پرهیز نموده ، این اشتباه گمراه کننده را مرتبا" تکرار نکرد !

در ادامه این بحث ضمن اینکه از پرداختن به جزئیات خودداری نموده، کوشش خواهم نمود ، ویژگیهای ساختاری ایکه میباید بعنوان علل بوجود آمدن چنین وضعیتی در نظر باشند ، مورد بحث و شناسائی قرار گیرند. البته با یادآوری اینکه : ویژگیهای ساختاری مورد بحث ، یا آنچه به خصلت یابی بخش شهری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی - جمعیتی ، سیاسی و فیزیکی - فضائی مربوط میشوند ، در بخشهای قبلی این سایت مطرح گردیده است .

اکنون با توجه به برخی نکات محوری بحثهای پیشین، بدون ذکر جزئیات و پرهیز از اطاله کلام میتوان بترتیب اهمیت تاثیرگذاری و تعیین کنندگی علل مذکور در تغییر و تحولات وضعیت کنونی بخش شهری کشور را به بحث گذارد.

نخست اینکه اگر یک دوره تاریخی معینی را در نظر بگیریم فرضا" از آغاز دهه بیست خورشیدی تا زمان حال - نیمه دهه نود - یک مدت هفتاد و پنج ساله را در نظر داشته باشیم . میدانیم که طی این مدت جمعیت کشور بیش از شش برابر و جمعیت بخش شهری آن نیز قریب به بیست و پنج برابر شده است .

تغییر و تحولات جمعیتی بخش شهری جوامع در حال توسعه

اکنون جهت مقایسه اولیه، با نگاهی کلی به کشورهای در حال توسعه در میابیم همهء این کشورها کم و بیش چنین وضعیتی را داشته یا در آینده نزدیک خواهند داشت. در همه این کشورها طی مدت فوق جمعیت کل مانند کشور ما پنج، شش، هفت برابر و یا بیشتر و جمعیت بخش شهری شان هم بیست و پنج تا بلکه در مواردی قریب به سی برابر شده است. البته در برخی از این کشورها چند برابر شدن جمعیت بخش شهریشان و یا گذشتن درصد جمعیت شهری به کل جمعیت به بیش هفتاد یا هشتاد درصد، هنوز در پیش است.

بعنوان مثال: اتیوپی با جمعیتی بیش 90 میلیون نفر درصد

جمعیت شهری آن نسبت به جمعیت کل حدود هیجده درصد است. اما آنچه همه پیش بینیها نشان میدهند، این استکه: تا سه چهاردهه دیگر درصد مذکور نیز به درصد جمعیت بخش شهری سایرکشورهای در حال توسعه دیگری که امروزه از اتیوپی پیشرفته تر هستند، خواهد رسید.

اکنون باید دید: تحولات عمدتاً ساختاری مذکور که در مرحله گذر از توسعه نیافتگی تحقق یافته اند. چه گرایشهای عمده و تعیین کننده ای در ابعاد مختلف پیش گفته، داشته اند.

مهم ترین پرسشی که در این زمینه قابل طرح میباشد، این استکه: آیا، افزایش سریع سهم جمعیت بخش شهری در جمعیت کل کشور در حال توسعه، که اغلب آنرا تحت عنوان، هجوم به شهرها تعبیر مینمائیم، « ذاتی» مرحله گذر از توسعه نیافتگی است؟ یعنی تغییر و تحولی که غیر قابل اجتناب میباشد؟ آیا، در مرحله گذر از توسعه نیافتگی انهم در وضعیتی که توسعه مورد بحث در قالب: انکشاف اقتصاد مبتنی بر بازار در یک وضعیت توسعه نیافته بوده و هست، میتواند بدون جابجائی جمعیتی با حجم پیش رو باشد؟ بسیار خوب: در کدام از کشورهای در حال توسعه، در مرحله گذر از توسعه نیافتگی و یاد دوران معاصرشان وضع بصورت دیگری بوده است؟ انهم در شرایطی که افزایش جمعیت بخش شهری نسبت به کل جمعیت این جوامع ثانیه دوم قرن حاضر به بیش از 90 درصد کل جمعیت این جوامع خواهد رسید!

پرسش مهم دیگری که قابل طرح است، این استکه: آیا میباشد مانع تحقق چنین روندی میشدیم؟

مثلاً چنانکه متاسفانه حتی برخی کارشناسان ما نیز مرتباً مطرح مینمایند، میبایست با برنامه و یا سیاست

گذاری ویژه ای از جابجائی جمعیت روستا به شهرها جلوگیری مینمودیم؟ و یا اینکه، اصولاً در این

مرحله از توسعه کشور دارای چنین توانی هستیم، که مانع تحقق چنین روندی شویم؟ انهم در شرایطی که

اکثر جوامع در حال توسعه توان رفع و یا تعدیل مشکلات به مراتب کم اهمیت تر را ندارند!؟

بنابراین با توجه به واقعیات پیش رو، و نه ذهنیات و توهمات رایج شده در جامعه، نخستین نتیجه گیری

پایه، که میتواند و میباید مبنی ادامه توجه به ویژگیهای ساختاری بخش شهری کشور باشد: توجه ای منطقی

تر به واقعیاتی استکه مطرح میگردد. و انهم نخست: رشد جمعیت کشور از کمی بیش از 12 میلیون نفر در سال

1320 به قریب 80 ملیون نفر در سال 1395 خورشیدی بوده است. همراه و بموازات آن، افزایش سهم

جمعیت بخش شهری کشور از پانزده تابست در صد جمعیت کل در سال 1320 به هفتاد و دو سه درصد کل جمعیت کشور در سال 1395 . انهم با این پیش بینی که درصد فوق تا در دهه های آغازین نیمه دوم سده میلادی کنونی به نود درصد کل جمعیت کشور خواهد رسید. البته با توجه به این واقعیت که : در سالهای 50 و 60 سده بیست و یکم ، شمار جمعیت بخش شهری ایران به دو برابر میزان کنونی خواهد رسید! انهم علیرقم اینکه با ادامه منفی بودن شتاب رشد جمعیت ، درصد رشد ان ، در ان سالها احتمالا" به صفر رسیده و یا حتی ممکن است منفی شود !

با در نظر داشتن، تغییر و تحولات مذکور باید گفت : جابجائی جمعیت از روستا به شهر بصورتی که مرتبا" سهم جمعیت روستا در کل جمعیت کشور کاهش یافته و بر جمعیت بخش شهری بسرعت افزوده شود. مسئله ایست که ویژگی اساسی و عمده مرحله گذرا از توسعه نیافتگی است . آیا چنین نیست ؟ آیا مرحله گذرا از توسعه نیافتگی ، در قالب انکشاف اقتصاد مبتنی بر بازار در یک وضعیت توسعه نیافته، میتواندست طور دیگری باشد ؟ این مرحله ای نیست که جمعیت و اقتصاد جامعه پیرامونی در قالبی که مطرح گردید «شهری» میشوند؟ آیا روندی نیست که در کلیه جهان در حال توسعه و یا پیرامونی، عمدتا "در سالهای پس از جنگ دوم نسبتا" سریع و با درصدی کم و بیش مشابه یکدیگر در حال تحقق بوده و هست؟ روندی نیست که کشورهای پیشرفته کنونی در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، البته در شرایط ساختاری تاریخی کاملا" متفاوت، پشت سر گذارده اند؟ آیا روند مذکور قابل اجتناب و پیشگیری بوده است؟

اما ، علاوه بر افزایش کل جمعیت کشور و همچنین افزایش سهم جمعیت بخش شهری جامعه در جمعیت کل، که عمده ترین تغییر و تحول در بخش شهری کشور هستند ؛ با ویژگی بسیار مهم دیگری نیز مواجه بوده و هستیم . که انهم : گرایش به تمرکز در استقرار جمعیت جابجا شده میباشد. آنچه در عمل میتوان انرا :

«گرایش» ساختاری شکل گیری «هیئت فضائی استقرار جمعیت و امکانات» در مرحله ویژه کنونی در قلمرو ملی، در حال توسعه ها، تحت شرایط «پیرامونی» پیش گفته تعبیر نمود.

با این وصف و در اینصورت: علت یابی چگونگی گرایشهای فضائی استقرار جمعیت و فعالیتها ، بویژه در وضع موجود کشور از اهمیت فوق العاده ای برخوردار خواهد بود. چون در کشور ما ، امروزه میان دست

اندرکاران وحتى برخی از کارشناسان ، در این زمینه برداشت هائی رایج شده، که نه تنها از واقعیت دور بوده ، بلکه موجب گمراهی و در نتیجه تاثیر ، در ایجاد بسیاری از مشکلات ناخواسته داشته است .

اکنون از انجائیکه گرایش فضائی مذکور، بصورت تمرکز جمعیت ، امکانات و فعالیتها در تجمع

(الگو مراسیون) های شهری - کلانشهرها - است. این گرایش را نیز هما نند گرایشهای جمعیتی قبلی مسئله

ای «ذاتی» مرحله شهرنشینی کنونی ، میدانیم . مسئله ای ایست که چگونگی ان به مشروط کنندگان

ساختاری تاریخی: اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بستگی داشته است. بنابر این ، بدون هیچ تردیدی علتها

را در چگونگی تغییر و تحولات و مشروط کنندگان این تحولات و در ابعاد مذکور باید جستجو نمود .

جهت ادامه این بحث و برای اثبات صحت و سقم این ادعا ضروری است ، پیش از ادامه بحث ، برای

امکان مقایسه ، اشاره مختصری به برداشتهای رایج شده در این زمینه را داشته باشیم.

اگر اظهار نظر ها، مقالات ، پیشنهادها و بلاخره سیاست گذاریهای که در این زمینه، از پیش از انقلاب -

از آغاز برنامه ریزی شهری ا دهه چهل خورشیدی به بعد - تاکنون بین ما مطرح و مورد نظر بوده، با

مختصر تامل مورد توجه قرار دهیم ؛ متوجه خواهیم شد : اغلب اظهار نظر های رایج ، بلافاصله مشکلات

مربوطه رابعلی همچون : مهاجرت های ، بیرویه ، ، شهرنشینی بیش از حد ، و یا شتابان ، هجوم به شهرها

و بسیاری از عناوین مشابه ای که رواج یافته است، حواله میدهند. اینگونه عبارات که جای علت یابی اصولی

را گرفته ، چون مبتنی بر پژوهشهای مستند ، مستدل ، تئوریزه شده و قابل دفاع نیستند . اغلب علت و معلول

را در هم امیخته و اکثرا " آنچه واقعا" معلول و نتیجه اجتناب نا پذیر روندهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی،

در این مرحله از توسعه کشور هستند را بصورت علت معضلات پیش رو ارائه میدهند. اینگونه برداشتهای

نادرست، گذشته از اینکه موجب گمراهی ارائه دهندگان ان ، مسئولین و بویژه افکار عمومی میشوند! تنها

نتیجه ای که دارند با رواج توهمات ، فقط راه را برای کلیشه ء الگوهای وارداتی هموار مینمایند .

هنگامیکه به این مفاهیم رایج شده توجه شود، پرسشهای بیشماری مطرح میگردد . بعنوان مثال :

مهاجرت «بی رویه» یعنی چه؟ مگر بفرض، در سطح جوامع در حال توسعه ای که در نیمه دوم سده گذشته

با مهاجرت های وسیع روستا شهری و سپس از شهرهای کوچک بمراتب شهری بزرگتر مواجه بوده اند -

در مورد کشور ما هم بلاخره همه راهها به تهران ختم شد! - ایا جامعه در حال توسعه ای را میشناسیم که این مهاجرتها در آن ، با، رویه! ، انجام شده باشد؟ که بفرض، در کشور ما با نوع ،، بی رویه،، ان مواجه باشیم؟! اما همانگونه که شاهدیم ، این مهاجرتها به هیچ وجه منحصر بکشور ما نیستند . چون امروزه در کل جهان در حال توسعه با همه ویژگیهای ساختاری پیش گفته در حال تحقق بوده هستند.

بنابراین ، مهاجرتها وسیع ، سریع و به اصطلاح ،، بی رویه ،، معلول مرحله گذر از توسعه نیافتگی است . معلول روندی است که در آن: اقتصاد مبتنی بر بازار در یک وضعیت توسعه نیافته در حال انکشاف است! یا اینکه بهر حال « ذاتی» این مرحله از چنین توسعه پیرامونی مشروط است .

اکنون هنگامیکه روندهای در جریان را ،، بی رویه،، نامیدیم . در واقع این پیام به این معنی خواهد بود، که روندهای با ،، رویه!،، نیز وجود داشته که گویا ما از آنها غافل بوده ایم! خوب ، به فرض در کجای جهان در حال توسعه این مهاجرت ها رویه ای داشته وبدون معضلات مذکور تحقق یافته است؟ اما پای چوبی چنین استدلالی هنگامی برملا میشود که ، بجای اشاره به نمونه مشخصی ، مثلاً "کشور در حال توسعه ای که این جابجائیه در آن به اصطلاح با ،، رویه!،، انجام شده باشد. کشوری که ، توانسته باشد با رویه کذائی مانع مهاجرت روستا شهری شود و یا اینکه این مهاجرت ها مبتنی بر ،، رویه ،، ادعائی بصورت توزیع شده در قلمرو ملی تحقق یافته باشند. آنها شمارا به طرحهای کلیشه ای ، حواله میدهند. طرحهایی که بنا به باور آنها، بر اساس یک الگوی از پیش تعیین شده ، استقرار جمعیت و فعالیتها را، بگونه ای توزیع شده در قلمرو ملی، انهم بر اساس امکانات نقاط مختلف سرزمین و محیط زیست ، سامان میدهند. بدین ترتیب پس از ترویج و حق بجانب نشان دادن چنین برداشتی ، همگی بفرض طرفدار طرح ،، امایش سرزمین ،، میشوند . انهم گوئی که امایش سرزمین چراغ جادوست!

البته پس از طرح سایر ابعاد تاثیر گذار در شکل گیری گرایشهای فضائی مورد بحث، غیر عملی و در واقع فراهم نبودن شرایط لازم و زودرس بودن بکارگیری طرحهایی چون «امایش سر زمین» و یا الگوی انگلوساکسونی ان «برنامه ریزی سرزمینی» انهم بصورت کلیشه ای و در نهایت مزید بر علت شدن انها ، در این مرحله از توسعه کشور مشخص تر خواهد شد .

اکنون هنگامیکه ، علاوه بر ویژگیهای ساختاری که گرایشهای استقرار جمعیت و فعالیتهای ناشی از آنهاست . ابعاد دیگر تعیین کننده روندهای در جریان را مورد توجه قرار دهیم ، بوضوح خواهیم یافت برداشتهای رایج شده تاچه حد صرفاً متوجه ظاهر مسئله و در واقع ، بند نقش ایوان هستند .

الف - وضعیت اقتصادی و گرایشهای استقرار جمعیت

هدف از مطرح نمودن وضعیت اقتصادی در این بحث صرفاً توجه به ویژگیهای روند اقتصادی در جریان ، از نظر تاثیرگذاری آن در گرایشهای استقرار فضائی جمعیت و امکانات - در این اینجا مشخصاً گرایش به تمرکز در کلانشهرها - میباشد .

واقعیت این است که آنچه بین برخی در این زمینه - یعنی در مورد تمرکز جمعیت ، فعالیتهای صنعتی و خدماتی در کلان شهرها بویژه در تهران - رایج شده بگونه ای است که : اغلب آنرا ناشی از عدم وجود برنامه ویا قصور و غفلتی میدانند که ، پیشاپیش مانع چنین گرایشی نشده و جریان را به حال خود رها نموده است . بلی ، اینکه جریان به حال رها شده ، قصور و غفلت بسیاری در این ماجرا بوده صحیح است ؛ اما راهکار و چاره ای را که مطرح مینمایند ، جای تامل بسیار دارد . چون آنها بر این باورند که : علت همه معضلات نبود طرحی است که ، میبایست جمعیت و امکانات بر اساس آن ، بصورت توزیع شده در قلمرو ملی استقرار مییافت ! واقعا " بهمین سادگی !!؟ انهم بدون اینکه : به مرحله توسعه کشور ، به محدودیتهای وضع موجود ، به ویژگیهای ساختاری اقتصادی اجتماعی ای که مختص این مرحله از توسعه است . بلاخره در یک کلام: به اینکه ، اصولاً "توانائی یک کشور در حال توسعه برای به اجرا درآوردن چنین اهداف مبتنی بر توهم ، تاچه حد است؟ توجه چندانی داشته باشند . البته غرض از «حد امکانات توسعه نیافته ها» فقط امکانات مادی نیست . بلکه قابل تحقق بودن چنین خواسته هائی است . انهم با توجه به ویژگیهای ساختاری این مرحله از توسعه که هر اقدام و خواسته ای را مشروط مینماید !

مسئله عمده اقتصادهای در حال توسعه ، مشکلات ساختاری ایست که بطور کلی به توسعه نیافتگی این جوامع مربوط میگردد . وجوه مشترک اقتصاد این جوامع بسیار است ، اما وجه مشترکی که مشخصاً در

زمینه مورد بحث - گرایش جمعیت و امکانات به استقرار متمرکز در تجمع های جمعیتی ، آگلومراسیون ها شهری - کلانشهرها - به علت وجود ویژگیهای ساختاری ایستکه ، عمده ترین آنها ، عبارتند :

- از عدم توازن و تناسب میان حجم تولید اقتصادی جامعه- بزرگی اقتصاد- و میزان نیروی کار بالقوه این جوامع ، مسئله ایکه موجب شده است ، اقتصاد این کشورها با «فوق» ذخیره نیروی کار مواجه گردد. انهم به این صورتکه : فعلا"متفاوت با کشورهای صنعتی که ذخیره نیروی کار ویا بیکارانشان تفاضل میان نیروی کار بالقوه و بالفعل آنها است . در اقتصادهای پیرامونی در شرایط کنونی اغلب ، تفاضل مذکور شامل بخشهای دیگری از نیروی کار بالقوه هم میباشد . در این جوامع علاوه بر نیروی بیکار متعارف ، که حال بهر علتی امکان اشتغال ندارد . بخش بسیار مهم و پرشماری از نیروی کار بالقوه را «بیکاری پنهان» و «اشتغال کاذب» تشکیل میدهند.

همه اینها باعث میشود که در توسعه نیافتگی ساختار اشتغال وضعیت کلا" متفاوتی با ساختار اشتغال

جامعه توسعه یافته، داشته باشد. بنابراین ، توجه همه جانبه به ساختار اشتغال و خصلت یابی

(کارکتریزه) نمودن ان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار خواهد بود.

در شرایط کنونی ، فوق ذخیره نیروی کار ویا مشغول بودن شمار وسیعی از نیروی کار به اشتغال کاذب

و یا بیکار پنهان ، و علاوه بران ، تحمیل شدن نسخه های نئولیبرالی به این کشورها ، موجب ناهنجاریهای

بسیاری در وضعیت اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جوامع پیرامونی شده است. ازان جمله : فرضا" در کشور ما

باقی ماندن بیش از نود درصد فعالیت های صنعتی در مرحله تولید کارگاهی ، که یکی از علل عمده ان وجود

«فوق» ذخیره نیروی کار است . در اینجا ، علیت دوری ای ، شکل میگیرد که : کوچکی واحد تولید ،

سرمایه نسبتا" کم ، پائین بودن مقیاس تولید تقریبا" در همه رشته های تولیدی ، موجب غیرممکن شدن ویا

عدم صرفه بکارگیری شیوه های نوین و نوآوری در روند تولید شده است . علاوه بران با بوجود آمدن

سایر ویژگیهایی که آنها هم تاثیر مشابه در روند تولیدی فعالیت های صنعتی دارند، مانع نوآوری و امکان رقابت

انها در همه عرصه ها میگردند. در نتیجه چنین واحدهائی ، همواره تا بقای چنین وضعیتی متکی به فوق

ذخیره نیروی کار خواهند بود . بنابراین بعلا ساختاری مشخص ، فعالیت واحد های تولیدی مذکور گرایش

شدید به استقرار در جوار تجمعی جمعیتی- در کلانشهرها - را خواهند داشت . تا از یکسو عدم صرفه های خود را در تجمع جمعیتی سرشکن نموده و از سوی دیگر از صرفه های ناشی از تجمع مذکور، که انهم بصور مختلف فراهم میگردد، بهره مند شوند. البته باید این مهم را هم در نظر داشت که : اقتصاد ما امروزه علاوه بر مشروط کننده ها و موانعی که ویژگی توسعه نیافتگی در این مرحله از توسعه میباشد. با تناقضهای بسیار در سیاست گذاریها ، دخالت های بی مورد، و خاصه بلاتکلیفی های مختلف مواجه است. مسئله ای که مشکلات مربوطه را در همه زمینه ها ، ازان جمله : در زمینه مورد بحث را واقعا" دوچندان نموده است .

ادامه در بخش بعدی

دیماه 1395 مهدی کاظمی بیدهدنی